


نوع مقاله: پژوهشی

اصل اخلاقی «تسلیم» در اخلاق بندگی مبتنی بر عهد جدید و قرآن کریم

نویسنده: سیده معصومه شاهمیری / دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم و مربی گروه علوم قرآن و حدیث مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران
mshahmiry@yahoo.com  orcid.org/0000-0002-5555-9579
rostamnejad1946@gmail.com مهدی رستم‌نژاد / دانشیار گروه حدیث جامعه المصطفی العالمیه

دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۲۰ - پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۲۰  <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

چکیده

اخلاق بندگی درصدد است تا به تبیین رابطه انسان با خدا بپردازد و نشان دهد که در مواجهه با خداوند متعال، به‌عنوان خالق، مالک و مدبّر کل، انسان باید چگونه باشد؟ چه رفتارهایی از خود بروز دهد؟ و چه وضعیتی را در پیش گیرد؟ این نظام از اصول و قواعدی برخوردار است که اصل «تسلیم» یکی از مهم‌ترین آنهاست. این نوشتار با رویکردی «مقایسه‌ای» به این اصل از منظر دو متن مقدس قرآن کریم و عهد جدید پرداخته و موضوعات متنوعی، همچون راز بایستگی تسلیم، ابزار تسلیم بودن، مشوق‌ها و ضمانت‌های اجرای تسلیم بودن، توحید در تسلیم بودن، توسعه اصل «تسلیم» و نمونه‌هایی از تسلیم بودن را بررسی کرده است. در این مسیر، شباهت‌ها و تفاوت‌هایی میان این دو متن مقدس مشاهده می‌شود که مهم‌ترین آنها گستردگی پرداختن به اصل «تسلیم» و عمق توجه به این اصل در قرآن کریم است.

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، عهد جدید، نظام اخلاقی، اخلاق بندگی، اصل اخلاقی، اصل تسلیم.

اخلاق بندگی به مثابه نظام سامان دهنده رابطه انسان با خدای متعال، بر آن است تا تبیین نماید که در مواجهه با ذات باری تعالی به عنوان خالق، مالک و مدبّر کل، آدمی باید چگونه باشد؟ چه رفتارهایی از خود بروز دهد؟ و چه وضعیتی در پیش گیرد؟ این نظام در گام نخست، حاوی نظریه «ارزش اخلاقی» به مثابه مقیاسی برای تشخیص خوب و بد و بایسته و نبایسته در این حوزه است. در گام دوم، دارای اصول اخلاقی است که مستقیم از نظریه مزبور سرچشمه گرفته‌اند. قواعد استنتاجی از اصول اخلاق بندگی استخراج شده و راهنمای عمل برای آدمیان قرار گرفته است. در کنار این اصول و قواعد، ضمانت‌های اجرایی و نیز مشوق‌هایی قرار گرفته که رعایت آنها را برای انسان‌ها قطعی تر می‌سازند.

اصولی همانند اصل «محبت»، اصل «توکل»، اصل «رضا» و اصل «تسلیم» از شاخص‌ترین اصول در اخلاق بندگی محسوب می‌گردند.

از سوی دیگر، ادیان و مکتب‌های جهان، در این مسیر، اقدام به معرفی نظام‌های اخلاق بندگی کرده‌اند؛ نظام‌هایی با شباهت‌ها و تفاوت‌های خاص خود. اسلام و مسیحیت و دو متن مقدس آنها، یعنی عهد جدید و قرآن کریم نیز از این قاعده مستثنا نبوده و در باب رابطه انسان با خدا، نظام اخلاق بندگی خاص خود را ارائه نموده‌اند. این نوشتار بر آن است تا نظام اخلاق بندگی را در دو دین الهی اسلام و مسیحیت با تکیه بر قرآن کریم و عهد جدید بررسی کند و اصل اخلاقی «تسلیم» را تحلیل و بررسی مقایسه‌ای نماید. بدین‌روی نخست «اخلاق» و «اخلاق بندگی» را تعریف می‌کند، سپس اصل «تسلیم» را در اخلاق عهد جدید تحلیل می‌نماید و در ادامه، این اصل اخلاقی را در اخلاق بندگی برخاسته از اسلام مورد مطالعه قرار می‌دهد و در نهایت، تحلیل مقایسه‌ای میان این دو دین در اصل «تسلیم» ارائه می‌نماید.

۱. تعریف «اخلاق»

«اخلاق» واژه‌ای عربی و جمع مکسر «خُلُق» یا «خُلُق» است. از ماده آن «خ ل ق» سه لغت وضع و استعمال شده است: «خلق» و «قلخ» و «لخق» که با توجه به اشتقاق کبیر، در همه این لغات معنای «اندازه و تقدیری معین و ثابت» زهفته (ر.ک: فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۵۲۲) و در لغت به معنای «سجیه و طبع» (سرشت) به کار رفته است، اعم از سرشت پسندیده یا ناپسند. لغت‌دانان خُلُق و خَلْق را از یک ریشه می‌دانند، با این تفاوت که «خَلْق» در آفرینش مادی و «خُلُق» در توانایی‌ها و سجایای معنوی و باطنی به کار می‌رود (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۹۶؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۱۵۸؛ ابن‌منظور، ۱۳۷۵، ج ۱۰، ص ۸۵).

در این نوشتار، منظور از «اخلاق» نظامی است که بر پیروان خویش حاکم شده و صفات اختیاری و رفتارهای ارادی آنان را در روابط چهارگانه‌شان (یعنی رابطه با خدا، خود، دیگران و محیط‌زیست)، در جهتی خاص و در پی هدفی معین سامان می‌بخشد (حسینی قلعه‌بهمن، ۱۳۹۴).

در این نگاه، نظام اخلاقی (moral system) دست‌کم دارای شش عنصر در نظر گرفته می‌شود: نظریه «ارزش اخلاقی»، اصول بنیادین اخلاقی، قواعد استنتاجی، مشوق‌های رعایت اصول و قواعد اخلاقی، ضمانت‌های اجرای اصول و قواعد اخلاقی، و توجیه نظام اخلاقی (همان).

۲. تعریف «اخلاق بندگی»

دانشمندان امروزه نظام اخلاقی در ادیان و آیین‌های مختلف را مبتنی بر ارتباط و تعامل چهارگانه انسان، این‌گونه سامان داده‌اند (نصیری، ۱۳۹۳، ص ۳۳):

۱. رابطه انسان با خود (اخلاق فردی: Individual ethics): یعنی چگونگی تعامل انسان با خویشتن؛
 ۲. رابطه انسان با خدا (اخلاق بندگی: the Ethics of servitude): اوصاف اختیاری و افعالی که انسان در ارتباط با حقیقت غایی و وجود نامحدود (خداوند) و فناپذیر دارد.
 ۳. رابطه انسان با اجتماع (اخلاق اجتماعی: Social ethics): چگونگی روابط انسان در جامعه و با دیگر انسان‌ها در محیط کار، مدرسه و دانشگاه؛
 ۴. رابطه انسان با محیط‌زیست (اخلاق محیط‌زیست: Environmental ethics): این اخلاق با قضایایی در رابطه انسان با محیط‌زیست، شناخت طبیعت از سوی انسان و احساس مسئولیت نسبت به آن و الزام انسان به کنار گذاشتن برخی منابع طبیعی برای نسل بعدی، آلودگی، نظارت بر جمعیت، کاربرد منابع طبیعی، تولید و توزیع خوراک، تولید و مصرف انرژی، حفاظت از حیات وحش و تنوع انواع سروکار دارد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۹، ص ۱۹۵).
- بر این اساس، اخلاق بندگی به نظامی اخلاقی اشاره دارد که بر انسان حاکم است و اوصاف و رفتارهای اختیاری وی را در ارتباط با خداوند متعال در جهتی خاص و در پی رسیدن به مقصدی خاص هدایت و جهت‌دهی می‌کند. این نظام - همان‌گونه که اشاره شد - در درون خود عناصری دارد که اصول و قواعد اخلاقی در زمره مهم‌ترین عناصر آنهاست.

در این مجال، به بررسی اصل و یا قاعده اخلاقی «تسلیم» در اخلاق بندگی می‌پردازیم و این هنجار را از منظر اسلام و مسیحیت بررسی می‌کنیم. اما پیش از آغاز مباحث مربوط به اصل اخلاقی «تسلیم» ضروری است نشان دهیم که تسلیم در چه مقوله‌ای از موضوعات اصول و قواعد اخلاقی قرار می‌گیرد.

۳. تسلیم: رفتار، صفت و یا وضعیت؟

اصول و قواعد اخلاقی، همانند زمانی که انسان به قتل بی‌گناه و یا نجات جان انسانی حادثه‌دیده می‌پردازد، بر مدار رفتارهای اختیاری او قرار دارد و در مقام بیان هنجار مرتبط با آن رفتار برآمده است. همچنین هنگامی که برای مثال از خوبی یا بدی و یا بایستگی و نبایستگی اموری همچون سخاوت و خساست سخن به میان می‌آید، اصل و یا قاعده اخلاقی در مقام بیان حکم اوصاف اختیاری آدمی است. البته وقتی اصول و قواعد اخلاقی به بیان حکم اموری همچون تقوا، ایمان، کفر، عدالت، اعتدال، فقر و غنا می‌پردازند، درصدد بیان حکم وضعیت‌های اختیاری آدمی قرار دارند.

به دیگر سخن، موضوع حکم اخلاقی و اصول و قواعد اخلاقی گاه اعمال و رفتارهای اختیاری ماست و گاه صفات درونی اختیاری انسان، و البته گاه یک عنوان عام است که در زیرمجموعه خود چندین رفتار و یا صفت اختیاری دارد و خود حاکی از یک وضعیت اختیاری است.

اکنون پرسش مهم آن است که تسلیم خدا بودن یک صفت است و یا یک رفتار و یا یک وضعیت اختیاری؟ پاسخ این است که تسلیم بودن به ذات باری تعالی، یک مجموعه از صفات و رفتارهاست که کنار هم قرار گرفته و وضعیت تسلیم را شکل داده‌اند. بر این اساس، تسلیم بودن، حکایت از چند رفتار و صفت اختیاری دارد که کنار هم قرار گرفته و وضعیت تسلیم را به وجود آورده‌اند.

۴. تسلیم به‌مثابه یک هنجار اخلاقی در اخلاق بندگی در مسیحیت

تسلیم خدا بودن (Surrender to God) در اخلاق بندگی مسیحی، یعنی: اطاعت محض و بی‌قید و شرط ذات باری تعالی. به عبارت دیگر، «اطاعت» (از ریشه ob-audire) به معنای «شنیدن یا گوش دادن» به ایمان، و تسلیم آزادانه در برابر سخنی است که شنیده شده؛ زیرا حقیقت آن را خدایی که خود حقیقت است، تضمین کرده است (تعالیم کلیسای کاتولیک، ۱۳۹۴، فراز ۱۴۴).

در برابر اطاعت و تسلیم، «عصیان و گناه» قرار گرفته است. گناه از خود بیگانگی انسان و انحراف اخلاقی اوست. گناه و عصیان با این تعبیر، رابطه آدمی را با خدا، دیگر موجودات، جهان طبیعت و محیطزیست تحت تأثیر قرار می‌دهد. گناه دو بُعد «وجودشناختی» و «اخلاقی» دارد. بُعد «وجودشناختی» حاکی از طبیعت و ماهیت انسان است که با گناه اصلی آلوده گردیده است، و بُعد «اخلاقی» حاکی از اطاعت نکردن و تسلیم نبودن در برابر خداست (بندیتو و دیگران، ۲۰۱۰).

بر این اساس، انسان، به‌مثابه موجودی که در پی یافتن راه صحیح زندگی و مسیر درست اخلاقی زیستن است، خود را ملزم به تسلیم در برابر خداوند متعال می‌بیند و در مواجهه با خالق عالم، تسلیم محض می‌یابد. آدمی با رعایت این هنجار اخلاقی، در یک نگاه، از گناه و عصیان که عرصه‌ای اخلاقی است، دور شده و در نگاهی دیگر، ماهیت گناه‌آلود خویش را به کناری می‌نهد و از حیث هستی‌شناختی، خویشتن را تطهیر می‌نماید.

۵. اصل اخلاقی تسلیم در عهد جدید

اصل اخلاقی «تسلیم» در اخلاق بندگی، با عبارت «انسان باید در برابر ذات باری تعالی تسلیم محض باشد»، شناخته می‌شود. این هنجار اخلاقی در عهد جدید به‌طور خاص مدنظر قرار گرفته و راجع به آن مطالب فراوانی ارائه گردیده است. در این مقال، به قدر مجال به تحلیل این اصل اخلاقی براساس داده‌های عهد جدید می‌پردازیم:

۶. راز بایستگی تسلیم خدا بودن

چرا آدمی باید در برابر فرامین الهی و اراده ذات حق تعالی تسلیم باشد و به فرامین و اراده غیر خدا که در برابر خواست خدا قرار گرفته است، پاسخ منفی بدهد؟ در عهد جدید ادله گوناگونی برای این موضوع مطرح شده است که در ادامه مطرح خواهیم کرد.

۱-۶. تمانع تسلیم شدن به دو سرور

در انجیل متی آمده است:

هیچ کس دو سرور را خدمت نمی‌تواند کرد؛ زیرا یا از یکی نفرت دارد و با دیگری محبت، و یا به یکی می‌چسبد و دیگر را حقیر می‌شمارد. محال است که خدا و مونا را خدمت کنید (متی، ۶: ۲۴).

خدمت کردن به دو سرور، عقلاً ممکن نیست. میان اطاعت دو سرور تمانع وجود دارد. اگر بخواهد اراده یکی را اجرا کند، حتماً باید اراده سرور دیگر را نادیده بگیرد و به او پشت کند؛ راضی نگاه داشتن هر دو ممکن نیست. اما چرا باید تابع محض خداوند بود؟ زیرا اطاعت از خداوند شایسته انسانی است که همه چیزش را از خدا دارد. پس باید میان خدا و غیر خدا، ذات حق تعالی را برگزیند و این یعنی: ضرورت تسلیم خدا بودن و شکل دادن به اصل اخلاقی «تسلیم».

اما چرا در عهد جدید و انجیل متی از چنین تمانعی سخن به میان آمده است؟ توضیح آنکه «مامونا» یعنی اندوخته‌های زمینی و مادی، متاع دنیا، پول و ثروت (مک‌آرتور، بی‌تا، ص ۸۹). بسیاری از فریسیان تعلیم می‌دادند که تعلق خاطر به پول و تعلق خاطر به خدا با هم تضادی ندارند. این تعلیم دوشادوش این باور رایج پیش می‌رفت که ثروت زمینی را نشانه برکت الهی می‌دانست. از این رو، ثروتمندان را به چشم افرادی می‌نگریستند که محبوب و پسندیده خدا بودند. مسیح بهره‌مندی از ثروت را محکوم نمی‌کرد، اما عشق به ثروت و سرسپردگی به پول را نکوهش می‌نمود (همان، ص ۳۰۷) و به تعبیر دیگر عشق به دنیا و عشق به خدا را ناممکن دانسته، اطاعت محض و تسلیم کامل به خدا شدن را ضروری می‌شمرد.

۲-۶. مالکیت خدا، حتی بر سوق دادن مردم به اطاعت از امپراتور روم

در انجیل مرقس آمده است:

عیسی در جواب ایشان گفت: آنچه از قیصر است به قیصر رد کنید و آنچه از خداست به خدا. و از او متعجب شدند (مرقس، ۱۲: ۱۷).

به عبارت دیگر، چون خداوند مالک مطلق هستی است، حتی اطاعت از حاکمان و فرمانروایان باید به اجازه او و در جهت تسلیم محض خدا بودن شکل پیدا کند. حضرت عیسی علیه السلام، به عقیده ما پیامبر الهی و در بیان مسیحیان «اقتوم هم‌ذات با خدا»، اطاعت محض مردم نسبت به خداوند متعال را خواسته که ذیل آن اطاعت از فرمانروایان نیز قرار گرفته است.

توضیح اینکه عبارت «رد کنید» به معنای «پس دهید» است و به پرداخت بدهی اشاره دارد. تمام کسانی که در قلمرو فرمانروایی امپراتور روم زندگی می‌کردند، وظیفه داشتند مالیاتی را که به وی بدهکار بودند، بپردازند. به عبارت دیگر، پرداخت مالیات اختیاری نبود که افراد بتوانند از زیر بار آن شانه خالی کنند. بنابراین، حضرت عیسی علیه السلام اعلام نمود: همه شهروندان طبق وظیفه‌ای که از سوی خدا مقرر شده، باید به دولت وقت مالیات بپردازند (مک‌آرتور، بی‌تا، ص ۲۱۸).

به عبارت دیگر، چون فقط خدا فرمانروای مطلق کل جهان هستی است (مز، ۶: ۱۱؛ ۱۰۳: ۱۹؛ ۱ تیمو، ۶: ۱۵)، خود نیز چهار صاحب اختیار را بر جهان مقرر نموده است:

۱) دولت‌ها و دولتمردان را برای شهروندان؛

۲) کلیسا را برای ایمانداران؛

۳) والدین را برای فرزندان؛

۴) کارفرمایان را برای کارکنان.

این خداست که دولتمردان را تعیین و مقرر می‌دارد. او دولت‌ها را برقرار ساخت تا نیکی را پاداش دهند و در دنیای شریر سقوط کرده، گناه را مهار نمایند (مک‌آرتور، بی‌تا، ص ۶۰۰-۶۰۱).

در این نگاه، به اقتضای این اصل اخلاقی، «افراد نباید صرفاً به خاطر گریز از مجازات دولت، از آنها اطاعت کنند، بلکه به علت تعهد به خدا و برای اینکه با وجدانی راحت در حضور او بایستند، باید مطیع دولت‌ها باشند؛ یعنی به این سبب که خدا دولت‌ها را مقرر داشته است و از ما می‌طلبد مطیع آنها باشیم (همان، ص ۶۰۱).

۳-۶ قادر مطلق بودن

یکی از ادله بایستگی تسلیم در عهد جدید، توجه به قادر مطلق بودن خداوند متعال است؛ خداوندی که هیچ کاری و هیچ تشویق و تنبیهی نسبت به رفتارهای آدمیان دور از قدرتش نیست. در انجیل متی آمده است:

و از قاتلان جسم که قادر بر کشتن روح نمی‌اند بیم نکنید، بلکه از او بترسید که قادر است بر هلاک کردن روح و جسم را نیز در جهنم (متی، ۱۰: ۲۸).

این فقره از انجیل متی خداوند را قادر مطلق معرفی کرده و این قادر مطلق بودن را دلیل بر لزوم اطاعت محض و تسلیم محض بودن به خدا دانسته است. بر این اساس، چون عصیان بر خدا بیش از هر نافرمانی دیگری می‌تواند به انسان صدمه وارد کند، باید از آن پرهیز کرد؛ پرهیزی که شایسته نافرمانی نسبت به سایر موجودات عالم نیست (رک: الذهبی الفهم، ۱۹۹۸، ج ۲، ص ۱۱۲).

آدمی ممکن است در برابر برخی مخاطرات (مثل مرگ، شیطان، داوری خدا، فجایع زمان آخر و خشونت ارباب سختگیر) احساس ترس کند، اما کسی که به خدا و مسیح ایمان دارد، باید بر این ترس فائق آید. ترس از خدا یک احساس تکریمی است که در مواجهه با خدا و فرشتگان او به انسان دست می‌دهد و با ترس و وحشتی که نسبت به سایر امور پیدا می‌کند، متفاوت است. محبت خدا ترس را از انسان متقی و خطاکار دور می‌سازد و اطمینان و آرامش برای او به ارمغان می‌آورد (لئون دوفور، بی‌تا، ص ۱۴۲-۱۴۳).

۷. ابزار تسلیم محض خدا شدن

اما چگونه باید تسلیم خدا بود؟ ایمان، عقل و اراده ابزار تسلیم خدا بودن تلقی می‌شوند.

با ایمان، عقل و اراده، خود را به تسلیم کامل خدایی وحی‌کننده درآوریم و در پیوندی صمیمی با او شریک شویم

(تعالیم کلیسای کاتولیک، ۱۳۹۴، فراز ۱۵۴، ص ۸۳).

۸. مشوق‌های رعایت اصل اخلاقی تسلیم

عهد جدید برای ترغیب آدمیان به تسلیم محض بودن نسبت به پروردگار، مشوق‌هایی را مطرح ساخته است که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۸-۱ ابزار عدالت خدا شدن

بهترین مشوق برای اصل اخلاقی مدنظر این است که آدمی وقتی تسلیم خدا شد، در سلک یاوران خداوند درمی‌آید و از ابزار و وسایل برقراری عدالت خداوندی قرار می‌گیرد (رومیان، ۶: ۱۳).

۸-۲ آزادی در بندگی خداست

آدمی دو راه در مقابل خود دارد: یا باید بنده و غلام گناه و عصبان در مقابل فرامین الهی باشد، و یا مطیع خدا بوده، در زمره بندگان خدا قرار گیرد. در صورت نخست، وجود انسان به نجاست گناه آلوده شده، طعم خوش بندگی خدا و راه یافتن به قدوسیت خدا را نخواهد چشید. او در این هنگام، همانند پرنده پر و بال بسته‌ای است که قدرت پرواز به عرصه الهی را ندارد. اما با بندگی خدا، بندهای اسارت از آدمی گسسته شده، با آزادی از نجاست بندگی گناه، در راه برقراری عدالت و قدوسیت خدا، اوج می‌گیرد (رومیان، ۶: ۱۷-۲۳).

لازم به ذکر است که در این نگاه، پاداش تسلیم و مطیع خدا بودن، دیگر تحت نظام عدالت مبادله‌ای قرار نمی‌گیرد. در حالی که مزدور تنها به فکر اجرت خویش است (یوحنا، ۱: ۱۲-۱۳)، مؤمن و تسلیم به خدا همه چیز را نه به‌عنوان استحقاق، بلکه به‌عنوان عطیه از خدا دریافت می‌کند (متی، ۲: ۱۴-۱۵).

۸-۳ عمل خدایی انجام دادن؛ نتیجه تسلیم به خدا بودن

تسلیم خدا و مسیح بودن پاداشش روح زندگی کردن با خداست، و زیست با خدا عمل خدایی انجام دادن است (غلاطیان، ۵: ۲۴-۲۵).

۸-۴ جایگاه رفیع در رستخیز داشتن حواریان در نتیجه تسلیم مسیح بودن

آنگاه پطرس در جواب گفت: اینک ما همه چیزها را ترک کرده، تو را متابعت می‌کنیم؛ پس ما را چه خواهد بود؟ عیسی ایشان را گفت: هرآینه به شما می‌گویم: شما که مرا متابعت نموده‌اید در معاد، وقتی که پسر انسان بر کرسی جلال خود نشیند، شما نیز به دوازده کرسی نشسته، بر دوازده سبط اسرائیل داوری خواهید نمود (متی، ۱۹، ۲۷-۲۸).

۸-۵ حیات جاودانی؛ نتیجه تسلیم مسیح بودن

هر که تسلیم محض خدا باشد و به تبعیت از مسیح قیام کند و همراه او از سرزمینش به سبب این تبعیت مهاجرت نماید، وارث حیات جاودانی خواهد بود (متی، ۱۹: ۲۹-۳۰).

۸-۶ دوستی با خدا؛ تنها در سایه تسلیم محض بودن به خدا

خدا آدمی را به صورت خود آفرید و با او دوستی برقرار کرد. انسان به‌مثابه مخلوق روحانی، تنها با اطاعت آزادانه از

خدا می‌تواند در این دوستی به سر برسد. ممنوعیت خوردن «از درخت معرفت نیک و بد» این مسئله را روشن می‌سازد: «زیرا روزی که از آن خوردی هرآینه خواهی مرد» (پیدایش، ۲: ۱۷). «درخت معرفت نیک و بد» (پیدایش، ۲: ۱۷) به‌طور نمادین حدود تجاوزناپذیری را نشان می‌دهد که انسان در جایگاه مخلوق، باید از روی اختیار به آن اذعان کند و با اعتماد آن را رعایت نماید. انسان وابسته به خالق خویش و پیرو قوانین خلقت و معیارهای اخلاقی، استفاده از آزادی را مهار می‌کند (تعالیم کلیسای کاتولیک، ۱۳۹۴، فراز ۳۹۶، ص ۱۴۲-۱۴۳).

۹. ضمانت‌های اجرای رعایت اصل اخلاقی تسلیم

لازمه هر دستور اخلاقی وجود تضمین‌هایی است که عامل اخلاقی را به گونه‌ای به رعایت آن دستور ملزم می‌سازد. این تضمین‌ها گاه در شکل مشوق به نمایش درمی‌آیند و گاه در قالب تنبیه و مجازات. در قسمت قبل، مشوق‌ها را بررسی کردیم. در این بخش به ضمانت‌های اجرا که ناظر به تنبیه‌هایی بر ترک این دستور و اصل اخلاقی وضع شده‌اند، به اختصار اشاره می‌کنیم:

۹-۱. راه نداشتن به ملکوت آسمان‌ها

خداوند برحسب رفتار آدمی، او را پاداش می‌دهد یا مجازات می‌کند. به هر حکمی، خواه ممنوعیت و خواه وظیفه و الزام، پاداشی که در پی آن خواهد آمد - از برکت گرفته تا لعنت - پیوند خورده است. حضرت عیسی علیه السلام نیز ظاهراً بر همین عقیده است (متی، ۱۶: ۲۷)، لیکن او پاداش را در چشم‌انداز آسمانی در اعطای یگانه وجود خود خداوند می‌داند (لئون دوفور، بی‌تا، ص ۵۷).

با توجه به این مطلب، نیل به ملکوت آسمان‌ها به‌مثابه هدف غایی زندگی آدمی در عهد جدید مطمح‌نظر قرار گرفته است. در این زمینه، کسانی که از تبعیت دستور و هنجار بایستگی تسلیم خدا بودن خارج می‌شوند، از رسیدن به ملکوت آسمان‌ها محروم می‌گردند (متی، ۷: ۲۱).

۹-۲. پستی و خواری؛ نتیجه تسلیم خدا نشدن

انسانی که از خداوند متعال تبعیت نکند و تسلیم او نباشد، عظمت و جلال خداوند را در حد موجودات ضعیفی همچون پرندگان و چرندگان و حشرات تقلیل داده است. مجازات این نادیده گرفتن جلال خداوند، تسلیم ناپاکی شدن آدمی و خواری و پستی است (رومیان، ۱: ۲۳-۲۵).

۱۰. توحید در تسلیم خدا بودن

براساس آموزه‌های عهد جدید، تنها باید تسلیم خدا و بنده او بود. در مواجهه حضرت عیسی علیه السلام با شیطان، هنگامی که ابلیس درصدد آزمایش او بود، «عیسی در جواب او گفت: ای شیطان، مکتوب است یهوه خدای خود را پرستش کن و غیر او را عبادت منما» (لوقا، ۴: ۸). همچنین آمده است:

آنگاه عیسی وی را گفت: دور شو، ای شیطان؛ زیرا مکتوب است که یهوه خدای خود را سجده کن و او را فقط

عبادت نما (متی، ۴: ۱۰).

در ادبیات عهد جدید، انسانی که مختار است و نه از جانب خدا مجبور به کاری است و نه از سوی شیطان (لئون دوفور، بی تا، ص ۷)، تنها باید تسلیم خدای زنده شود و از عبادت و تبعیت غیر او اجتناب ورزد (رومیان، ۱۲: ۱). در اینجا این پرسش مطرح می‌گردد که اگر تنها باید تسلیم به خدا بود و از حضرت حق اطاعت کامل نمود، آیا جایی برای تسلیم بودن به دیگران هم باقی می‌ماند؟ در ادامه به این موضوع می‌پردازیم:

۱۱. گسترش اصل اخلاقی تسلیم به غیر خدا

براساس اصل اخلاقی «تسلیم» انسان باید تسلیم محض خدا باشد. با وجود این، ذات باری تعالی تسلیم به دیگران بودن را نیز در مواردی تجویز کرده است.

در فرازهایی از عهد جدید، حضرت عیسی علیه السلام اذعان می‌دارد که خداوند همه امور را به وی سپرده است و کسی که اطاعت از وی نکند به اطاعت از خدا نائل نمی‌گردد. در واقع، تسلیم شدن به خدا، تسلیم شدن از طریق حضرت عیسی علیه السلام است:

پدر همه چیز را به من سپرده است و کسی پسر را نمی‌شناسد، بجز پدر و نه پدر را هیچ کس می‌شناسد غیر از پسر و کسی که پسر بخوهد بدو مکشوف سازد.

بیاید نزد من، ای تمام زحمتکشان و گرانباران و من شما را آرامی خواهیم بخشید.

یوغ مرا بر خود گیرید و از من تعلیم بیاید؛ زیرا که حلیم و افتاده دل می‌باشم و در نفوس خود آرامی خواهید یافت (متی، ۱۱: ۲۷-۲۹).

حضرت عیسی علیه السلام این تسلیم و اطاعت آنقدر جدی می‌داند که هر کس تسلیم او شد، باید از جان خود بگذرد و آماده مرگ باشد (متی، ۱۶: ۲۴-۲۵). البته نتیجه این تبعیت از حضرت عیسی علیه السلام نجات یافتن و رستگاری است (مرقس، ۸: ۳۴-۳۶).

۱۲. نمونه‌هایی از تسلیم بودن محض

در عهد جدید، افرادی مصداق بارز تبعیت از فرمان‌های الهی معرفی شده‌اند. حضرت ابراهیم، حضرت عیسی و حضرت مریم علیها السلام از آن جمله‌اند.

۱۲-۱. تسلیم بودن ابراهیم به خدا

حضرت ابراهیم علیه السلام نمونه‌ای کامل از تسلیم خدا بودن است. او به فرمان خدا از خانه و شهر خود خارج شد، به سوی مکانی که خود نمی‌دانست رفت و در سرزمینی که در آن غریب بود ساکن گردید (عبرانیان، ۱۱: ۸-۱۰). همچنین مأمور شد یگانه پسر اصیل خویش، یعنی اسحاق را به درگاه خدا قربانی کند؛ پسری که پیش‌تر به او وعده داده شده بود نسلش از وی ادامه خواهد یافت (عبرانیان، ۱۱: ۱۷-۱۸).

۱۲-۲. تسلیم بودن عیسی به خدا

حضرت عیسی علیه السلام در راه نجات آدمیان تسلیم محض خدا گردید و به صلیب کشیده شد و از میان مردگان برخاست (رومیان، ۴: ۲۴-۲۵).

در کتاب *تعالیم کلیسای کاتولیک* براساس آنچه در عهد جدید راجع به حضرت مریم علیها السلام ذکر شده، آمده است:

اطاعت ایمان به کامل ترین وجه در مریم باکره تجسم می‌یابد. مریم به‌خاطر ایمان، بشارت و وعده‌ای را که فرشته جبرئیل آورد، پذیرفت، درحالی که معتقد بود: «برای خدا هیچ امری محال نیست» و موافقتش را چنین بیان کرد: «اینک کنیز خداوندم، مرا بر حسب سخن تو واقع بشود» (لوقا، ۱: ۳۷-۳۸) ایصابات به استقبال او رفت و گفت: «خوشا به حال تو! زیرا ایمان آوردی که هرچه خدا به تو گفته است به انجام خواهد رسید» (لوقا، ۱: ۴۵) به خاطر این ایمان، تمام نسل‌ها مریم را مبارک خواهند خواند (تعالیم کلیسای کاتولیک، ۱۳۹۴، فراز ۱۴۸، ص ۸۱).

۱۳. اصل اخلاقی تسلیم در قرآن کریم

قرآن کریم به قدری به اصل «تسلیم» بها داده که در کمتر آیه‌ای از این کتاب مقدس سخن از تسلیم نیامده است. در این بخش به این اصل اخلاقی در قرآن کریم اشاره می‌کنیم:

«سلم و تسلیم» به‌معنای سلام کردن، اعطای چیزی به کسی، گردن نهادن، راضی شدن به چیزی، اطاعت و انقیاد، و سلم و فرمان برداری و سرسپردگی است (ابن منظور، ۱۳۷۵، ج ۱۲، ص ۲۹۵) و در اصطلاح، اخلاق بندگی، تسلیم به مقدرات الهی، ترک هر نوع خواهش در اموری که بر بنده وارد می‌شود، واگذاشتن تمام آنها به خدا و قطع علاقه از امور متعلق به خود است که این حالت به معنای «رضا» نزدیک و بلکه بالاتر از آن است (نراقی، ۱۲۰۹ق، ج ۱۳، ص ۲۱۳ و ۴۲۵؛ سجادی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۵۱۷).

اکنون با توجه به اینکه «اسلام» و «تسلیم» هر دو از یک ماده‌اند، *راغب اصفهانی* در ضمن بیان معنای «سلم» می‌نویسد: «اسلام» در شرع به دو معناست:

یکی پایین‌تر از ایمان که عبارت است از: اعتراف و اقرار به زبان، اعم از اینکه اعتقاد قلبی حاصل شود یا نشود و نتیجه‌اش محفوظ گشتن جان و مال است (حجرات: ۱۴).

دوم بالاتر از ایمان است، به اینکه آدمی علاوه بر اقرار زبانی، محتوای دین، اعتقاد قلبی و عمل به مقتضای آن را نیز در نظر گرفته و در تمام مقررات تسلیم محض خداست؛ چنان‌که قرآن کریم درباره حضرت ابراهیم علیه السلام می‌فرماید: «إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ» (بقره: ۱۳۱؛ آل عمران: ۱۹)، و از زبان حضرت یوسف علیه السلام نیز به همین معنا آمده است (یوسف: ۱۰۱؛ *راغب اصفهانی*، ۱۴۰۴ق، ص ۴۲۳).

بنابراین منظور از «تسلیم» و «رضا» در قرآن کریم این است که انسان، بنده و مطیع محض و بی‌قید و شرط خدا در امور تشریحی باشد و بی‌چون و چرا در برابر او امر تکوینی او، همچون مشیت الهی و قضا و قدر تسلیم محض باشد. بر این اساس، مقام «تسلیم» در اخلاق بندگی برگرفته از قرآن کریم، عبارت است از: انقیاد و تسلیم محض سالک صالح در پیشگاه خدای سبحان و انقطاع کامل او از غیر خدا و چیزی را جز یاد و مهر او در دل قرار ندادن (طباطبائی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۴۵۳-۴۶۲).

در ادامه، این اصل اخلاقی را از منظر قرآن کریم بررسی می‌کنیم؛ اما پیش از آن بجاست به این نکته اشاره

نماییم که روح آیات قرآن کریم حاکی از لزوم تسلیم محض در برابر خداوند است و کمتر آیه‌ای از آیات قرآن کریم یافت می‌شود که به تسلیم الهی اشاره‌ای نداشته باشد.

۱-۱۳. راز بایستگی تسلیم بودن در برابر خدا (منشأ صدور بایستگی: عقل و یا نقل؟)

اساساً چرا انسان باید تسلیم محض خدا باشد؟ چه دلیلی بر این بایستگی وجود دارد؟ این اصل اخلاقی را آیا می‌توان از محتوای آیات قرآنی به دست آورد؟ در پاسخ، به اجمال خاطر نشان می‌کنیم که اصل اخلاقی «تسلیم» از پشتوانه محکم وحی و قرآن کریم برخوردار است. برخی از ادله این اصل اخلاقی در آیات قرآن کریم را ذکر می‌نماییم:

ابتدا به این نکته اشاره می‌کنیم که قرآن کریم به ادله لزوم تسلیم در عهد جدید اشاره کرده و در آیات متعددی بر آنها تأکید نموده است. برای مثال، در آیه ۴ سوره «حزاب» می‌فرماید: در وجود انسان دو قلب نهاده نشده است و نمی‌توان به دو معبود تسلیم بود. یا در آیه ۱۰۷ سوره «بقره» اعلان می‌دارد: ای انسان، بدان که هر چه در زمین و آسمان است از آن خداوند متعال است و برای تو هیچ سرپرست و یآوری غیر از او وجود ندارد. و در آیه ۲۶ سوره «أل عمران» می‌فرماید: خداوند مُلکش را به هر که اراده کند، می‌دهد و ذات باری تعالی بر انجام هر کاری قادر است.

۲-۱۳. تسلیم به‌مثابه حقیقت ایمان

در بیان قرآن کریم، تمام موجودات نظام آفرینش در برابر خدا تسلیم‌اند (فصلت: ۱۱)، آنچه در آسمان‌ها و زمین است تسبیح‌گوی حق است (جمعه: ۱). آنچه در نظام کیهانی قرار دارد در پیشگاه خدا ساجد است (نحل: ۴۹). با این نگاه، دین و ایمان تفسیری خاص به خود می‌گیرد.

توضیح اینکه خداوند متعال در قرآن کریم بعد از اقرار و شهادت به یگانگی خویش (أل عمران: ۱۸) اسلام را یگانه دین معرفی می‌نماید (أل عمران: ۱۹)؛ به این معنا که دین و آیین حقیقی در پیشگاه خدا همان «تسلیم» در برابر فرمان اوست (أل عمران: ۸۵؛ مائده: ۳؛ صف: ۷).

با این تفسیر، «اسلام» به‌معنای «ایمان و دین»، صرفاً به‌معنای فعل قلبی و یا قالبی انسان نیست، بلکه عین ایمان و دین است، نه چیزی جدای از آن: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» (أل عمران: ۱۹). با در نظر گرفتن این موضوع، برای دین مراتب و درجات طولی است. «اسلام» به‌معنای فعل جانحه‌ای و جارحه‌ای انسان، مراتبی دارد که نازل‌ترین آن، اعتراف و اقرار به توحید، معاد و نبوت است.

آثار فقهی اسلام، همچون حرمت جان و مال، جواز نکاح، طهارت ظاهری و مانند آن بر این مرتبه مترتب می‌شود. اما برترین مرتبه اسلام مقام «تسلیم و انقیاد تام» است و بین آن دانی و این عالی مراحل متعددی متصور است. با این تفسیر، اسلام و تسلیم واقعی و ایمان یکی است: «وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (أل عمران: ۸۵)، و اتحاد این دو را می‌توان از جمع این دو آیه استظهار کرد: «فَأَخْرَجْنَا مَنْ كَانَ فِيهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ» (ذاریات: ۳۵ و ۳۶).

وقتی مسلمانان همان مؤمنان باشند پس اسلام همان ایمان است (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج ۷، ص ۶۸) و حقیقت ایمان نیز در پیشگاه خدا همان تسلیم در برابر فرمان اوست، و - درواقع - روح و ماهیت دین در هر عصر و زمان چیزی جز تسلیم در برابر حق نبوده است و نخواهد بود (آل عمران: ۱۹).

۳-۱۳. ارمغان تسلیم محض بودن؛ تطهیر از آلودگی‌ها

انسان براساس فطرت خویش، در پی کمال و رسیدن به عالی‌ترین درجه وجودی است. طهارت از آلودگی‌ها و آراسته شدن به زیبایی‌ها، کمال اوست و در این حالت او به عالی‌ترین مقام و مرتبه هستی خود نائل می‌آید. براساس آموزه‌های قرآنی، تسلیم در برابر خداوند و ایمان به معارف بلند انبیاست که می‌تواند، بشر را از آلودگی‌ها تطهیر کند و بهترین و زیباترین رنگ و زینت را به او ببخشد (بقره: ۲). از «صبغة الله» در روایات که مفسر آیات قرآن کریم هستند، به اسلام تعبیر شده است؛ یعنی انسان با اسلام و تسلیم محض به خدای متعال بودن است که رنگ و بوی الهی به خود می‌گیرد (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۱۴، ح ۳؛ صدوق، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۱۸۸).

۴-۱۳. امر خدا به تسلیم محض بودن

خداوند متعال در جای جای قرآن کریم، انسان را به تسلیم بودن و به عبارت دیگر، توحید در عبادت و بندگی و تسلیم بودن امر می‌کند. اما چرا خدای سبحان تا این اندازه با لسان نفی و اثبات، به تبیین و تثبیت تسلیم محض خدا بودن اهتمام می‌ورزد؟ چرا حق تعالی می‌فرماید: در عبادت مخلص باشید: «قُلْ إِنِّي أُمرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ» (زمر: ۱۱) و گاهی می‌فرماید: تنها مرا بپرستید: «فَإِيَّايَ فَاعْبُدُونِ» (عنکبوت: ۲۵) که متضمن حصر در عبادت و تسلیم خدا بودن است: «وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَ لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا» (نساء: ۳۶).

در پاسخ باید گفت: بدون توحید نظری (یگانه دانستن خدا) و توحید عملی (تسلیم محض خدا بودن)، انسان از شناخت واقعی خود و جهان محروم است. وقتی خویش را شناخت، نمی‌داند با خود چه کند، و اگر جهان را شناخت با نحوه برخورد خود با جهان آشنا نیست. به همین علت آیات قرآن مشحون از مظاهر توحید و خودشناسی است، به گونه‌ای که موضوع اصلی در سوره «بقره» که بلندترین سوره قرآن است، «تسلیم و عبودیت محض نسبت به خداوند و گریز از هواهای نفسانی» است (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج ۶، ص ۴۲۴)؛ زیرا همه کمالات اخلاقی نفس براساس توحید صحیح تنظیم شده، محور اصلی نزاهت روح را توحید ناب تأمین می‌کند که تجلی آن در تسلیم است؛ همان گونه که ریشه و اساس شرک که بزرگ‌ترین ظلم انسانی است، هواپرستی اوست و اگر علل دیگری برای شرک بیان می‌شود - درواقع - تحلیل و تفصیل همین علة‌العلل است (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۶۳۶). در پایان این بخش لازم به ذکر است که برای راز بایستگی تسلیم خدا بودن براساس تعالیم قرآنی، ادله فراوانی قابل ارائه است که برای رعایت اختصار متذکر آنها نمی‌شویم.

۱۴. ابزار تسلیم محض خدا شدن

براساس تعالیم قرآنی، سالکی که خدا را مبدأ حکمت و رحمت می‌یابد و هر اثری را در نظام هستی از او می‌داند، قهراً به او دل می‌بندد و محصول این دل‌بستگی هم رضایت به کار اوست (بینه: ۸). اوج کمال نفسانی یک مؤمن

حالت رضایتمندی نسبت به خواسته خدا و تسلیم قضا و قدر الهی بودن است. ابزار و ریشه اصلی اطاعت از خداوند و تسلیم محض او بودن سه عنصر «محبت»، «صبر» و «رضا» است، تا جایی که به فرموده قرآن کریم، تحمل مشکلات و مصایب در این مرحله نه تنها ناگوار و تلخ نیست، بلکه لذتبخش است (ر.ک: صافات: ۱۰۳).

مقام «رضا» فوق مقام «صبر» است؛ یعنی مقام صبر در سقف نهایی خود به مقام رضا می‌رسد و صابر به مقام راضی بار می‌یابد (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۱۱، ص ۳۰۸). رضا از مقام «توکل» نیز بالاتر است؛ زیرا در مقام توکل انسان خواسته خود را اصل قرار می‌دهد؛ اما از خدا می‌خواهد براساس خواسته او کار کند، ولی در مقام رضا خواسته خدا اصل و خواسته عبد سالک فرع است. در مقام «تسلیم» عبد از خود، خواسته‌ای ندارد (نساء: ۶۵).

عنصر دیگری که مقام «رضا» و در نهایت گوهر «تسلیم» را در وجود انسان به بار می‌نشانند، کیمیای «محبت» است. ویژگی محبت خالصانه غرق در جمال محبوب شدن است و رغبت یافتن و علاقه به آنچه نزد اوست و همواره در حال و هوای او بودن و در نهایت نیز طلب همنشینی و همراهی با او؛ چنان که حضرت آسیه از خداوند فقط خودش را طلب کرد و در ازای بندگی، انتخاب حق منزلی در بهشت جوار حق را مطالبه نمود (تحریم: ۱۱).

محب به‌گونه‌ای تمام حرکات خود را چنان سامان می‌بخشد که مطابق خواست و شباهت با محبوب باشد. محبت پیونددهنده انسان با خدا و دیگر انسان‌هاست؛ پیوندی که از روی عشق و محبت، به اجرای دستورات محبوب می‌انجامد، تا آنجا که با استناد به آیات قرآن کریم، محبت مبنای دین و مترادف با آن دانسته شده و یکی از چهار اصل مهم اخلاقی به‌شمار آمده است (آل عمران: ۳۱؛ حجرات: ۷؛ بقره، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۳۶).

۱۵. مشوق‌های رعایت اصل اخلاقی تسلیم

«مشوق» عاملی است که منجر به انجام کارها و یا محاسبه‌هایی می‌شود که نتیجه‌اش ترجیح یک انتخاب بر انتخابی دیگر است. مشوق می‌تواند مادی و یا غیرمادی باشد. در قرآن کریم آیات فراوانی برای تشویق به تسلیم محض خدا بودن آورده شده است که در ادامه به چند نمونه از آنها اشاره می‌کنیم:

۱۵-۱. پاداش الهی، امنیت و غمگین نبودن

در قرآن کریم آمده است: «بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (بقره: ۱۱۲)؛ آری، هر که خود را با تمام وجود، به خدا تسلیم کند و نیکوکار باشد، پس مزد وی نزد پروردگارش است، و بیمی بر آنان نیست و غمگین نمی‌شوند.

۱۵-۲. برگزیدگی در دنیا و آخرت و در شمار صالحان درآمدن

در قرآن کریم آمده است: «وَمَنْ يَرْغَبْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ وَلَقَدِ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ» (بقره: ۱۳۰ و ۱۳۱)؛ و چه کسی - جز آنکه به سبک‌مغزی گراید - از آیین ابراهیم روی برمی‌تابد؟ و ما او را در این دنیا برگزیدیم و البته در آخرت [نیز] از شایستگان خواهد بود. هنگامی که پروردگارش به او فرمود: تسلیم شو، گفت: به پروردگار جهانیان تسلیم شدم.

۱۵-۳. هدایت ویژه الهی

در قرآن کریم آمده است: «قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَ عَلَیْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ وَ إِن تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَ مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ» (نو: ۵۴)؛ بگو: خدا و پیامبر را اطاعت کنید. پس اگر پشت نمودید، [بدانید که] بر عهده اوست آنچه تکلیف شده و بر عهده شماست آنچه موظفید. و اگر اطاعتش کنید راه خواهید یافت، و بر فرستاده [خدا] جز ابلاغ آشکار [مأموریت] نیست.

۱۶. ضمانت‌های اجرای رعایت اصل اخلاقی تسلیم

هرچند خداوند متعال به سبب کامل علی الاطلاق بودنش نیازی به تسلیم بودن آدمیان به دستوراتش ندارد، اما با این حال، رعایت اصل «تسلیم» انسان را مطیع فرامین الهی می‌گرداند و پاداش‌های فراوان دنیوی و اخروی نصیب وی می‌گرداند و نادیده گرفتن این اصل اخلاق بندگی، او را به سرکش در برابر حق تعالی تبدیل می‌سازد و بدین‌روی تنبیه‌ها و مجازات‌های فراوانی برایش رقم می‌خورد. بر این اساس، در قرآن کریم آیات فراوانی وجود دارد که در قامت ضمانت اجرای این اصل اخلاقی به منصفه ظهور درآمده‌اند.

۱۶-۱. مجازات جهنم

طغیان که نقطه مقابل تسلیم خدا بودن است، بهای سنگینی در پی دارد: مجازات جهنم. در سوره مبارکه «نازعات» آمده است: «فَأَمَّا مَنْ طَغَىٰ وَ آثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَىٰ» (نازعات: ۳۷-۳۹)؛ پس کسی که طغیان کرد و زندگی دنیا را [بر زندگی ابد و جاوید آخرت] ترجیح داد، بی‌تردید جایگاهش دوزخ است.

۱۶-۲. سختی قلب

یکی از اصلی‌ترین امتیازات انسان بر سایر موجودات، قابلیت شنیدن سخن حق و ناحق و تمییز میان آن دو است؛ به‌گونه‌ای که در نهایت، سخن حق به دل او راه می‌یابد و سخن ناحق از او زوده می‌گردد. حال، کسی که دچار عصیان الهی باشد و از دایره تسلیم خدا بودن خارج شود براساس آیات قرآن کریم، قلبش سخت شده، در آن هیچ سخن حقی وارد نمی‌شود. در حقیقت، عصیان و تسلیم نبودن، این ویژگی اساسی را از آدمی سلب می‌کند و او را به شدت تنزل می‌بخشد (مطففین: ۱۴).

۱۶-۳. دوری از دوستی خدا

انسان و تمام مخلوقات الهی محبوب درگاه الهی‌اند و خداوند آنها را دوست دارد. اما بی‌تردید، یکی از جدی‌ترین تنبیه‌ها و مجازات‌هایی که برای گناه و عصیان وارد شده، دوری شخص نافرمان از دوستی خداست (بقره: ۲۷۶).

۱۷. توحید در تسلیم خدا بودن

براساس تعالیم قرآن کریم، تنها موجودی که شایسته تسلیم محض بودن است، خداوند متعال است. چون اصل «عبادت» امری اجتناب‌ناپذیر و انکار آن غیرممکن است، حتی ملحدان نیز برای تأمین نیاز، خود را به جایی که آن

را منشأ قدرت می‌پندارند، مرتبط می‌سازند، ولی مشکل پناهندگی آنان خطایشان در تطبیق است. اگر کسی این نکته را درک کند که تنها غنی محض می‌تواند تکیه‌گاه تأمین حاجت گردد، فقط به خدا رجوع می‌کند و موحد می‌شود و تسلیم محض او می‌گردد (ذاریات: ۵۶).

عبادت خدا و نفی شرک افزون بر مقام «عقیده و نظر» در مقام «عمل» نیز جریان دارد؛ یعنی موحد واقعی و خالص، هم در مرحله ذات موحد است و هم در مرحله خالقیت و هم در مرتبه ربوبیت و تدبیر عملی؛ به‌گونه‌ای که همه اعمال خود را به نیت تقرب به خدا و از این نظر که متعلق امر و اراده اوست و با کیفیتی که او خواسته است، انجام می‌دهد و هرگز به آفت شرک مبتلا نمی‌شود.

ابتلای بیشتر مؤمنان به شرک (یوسف: ۱۰۶) از آن‌روست که هواهای نفسانی و شیطان در یکی از سه محور مبدأ فاعلی، علت غایی یا نظام داخلی نفوذ کرده است. بر همین اساس در کنار امر به توحید، بر نفی شرک به صورت‌های گوناگون تأکید می‌شود (بقره: ۸۳؛ نساء: ۳۶؛ یس: ۶۰) تا انسان ناخواسته از اطاعت اله و مبدأ حقیقی غافل نشود (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج ۵، ص ۳۶۹).

همچنین پیام بسیاری از آیات حکایت از آن دارد که همه موجودات جهان مسلم و منقاد فرمان خدایند. اگر انسان از غیر این جریان طبیعی آفرینش اقدام کند از دایره نظام طبیعی خارج شده، به فرموده قرآن، مانند شیطان، معلق و سرگردان به‌سوی نیستی و نابودی غوطه‌ور می‌شود (حج: ۳۱).

۱۸. گسترش اصل اخلاقی تسلیم غیر خدا بودن

در قرآن کریم، علاوه بر تسلیم خدا بودن، فرمان تسلیم به برخی دیگر صادر شده است. برای مثال، در آیه ۶۴ سوره مبارکه «نساء»، بر اطاعت از انبیای الهی نیز تأکید شده است: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا». بر این اساس، در فرهنگ قرآن کریم، تسلیم محض بودن در ساحت ربوبی قرار دارد؛ اما این موضوع مهم گاه به اذن الهی، به دیگران (همچون انبیا) نیز گسترش یافته، آنان مشمول تسلیم محض و اطاعت محض واقع می‌شوند. اما خداوند متعال اطاعت از چه کسانی را مجاز دانسته است؟ در ذیل به اختصار به نمونه‌هایی اشاره می‌کنیم:

۱۸-۱. اطاعت از رسول اکرم ﷺ

مأموریت همه‌جانبه الهی برای پیامبر اکرم ﷺ تسلیم محض بودن در برابر پروردگار و اعلام آن تسلیم است (آل عمران: ۸۴؛ انعام: ۷۱؛ یونس: ۱۰۵) و مسئولیت و وظیفه مردم نیز اطاعت همه‌جانبه از پیامبر اکرم ﷺ (فتح: ۱۰۸)؛ زیرا مطابق فرمایش قرآن، ایشان غیر از حق سخنی نمی‌فرماید (نجم: ۴). پذیرش رهبری و اطاعت بی‌قید و شرط آن حضرت موجب نیل به کمال تسلیم و انقیاد و انقطاع کامل می‌گردد (نساء: ۶۵).

۱۸-۲. اطاعت از انبیای الهی

مطابق آنچه در ذیل آیه ۶۴ سوره مبارکه «نساء» آمده، انبیای الهی در زمره افرادی هستند که انسان باید به اذن الهی نسبت به آنان تسلیم محض باشد؛ چنان که به استناد آیات آمده است: «فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي» (ابراهیم: ۳۶) و آیه «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هَذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا» (آل عمران: ۶۸). همچنین خدای سبحان ابراهیم خلیل الرحمن را پدر همه مسلمان ها معرفی کرده است (حج: ۷۸).

۱۸-۳. اطاعت از معصومان علیهم السلام و جانشینان آنان

در آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنكُمْ» (نساء: ۵۹) به کسانی که ایمان آورده اند امر شده است که مطیع پیامبر اکرم و اولی الامر باشند. در تفسیر «اولی الامر» معصومان علیهم السلام در مقام نخست قرار دارند و جانشینان آنان در جایگاه بعد.

۱۸-۴. اطاعت از والدین

در سوره مبارکه «اسراء» آمده است: «و پروردگارت مقرر کرد که جز او را نپرستید و به پدر و مادر [خود] احسان کنید. اگر یکی از آن دو یا هر دو، در کنارت به سالخوردگی رسیدند به آنها [حتی] «أف» مگو و به آنان پرخاش مکن و با آنها سخن شایسته بگوی» (اسراء: ۲۳). البته این تسلیم بودن تا زمانی ادامه دارد که پدر و مادر آدمی را به گناه دعوت نکنند و او را به ورطه گمراهی نکنند.

۱۹. نمونه‌هایی از تسلیم محض بودن

در قرآن کریم، به نمونه‌هایی از تسلیم محض بودن برخی افراد اشاره شده است که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌شود:

حضرت ابراهیم و فرزندش به هنگام تجدید بنای کعبه، یکی از پنج تقاضای مهمشان درخواست مرحله کامل اسلام، یعنی مقام «تسلیم و انقیاد محض» برای خود، فرزند و نوادگانشان بود (بقره: ۱۲۸). اثر اجابت آن دعا در آزمون سخت فدا کردن حضرت اسماعیل آشکار شد؛ زیرا این پدر و پسر هر دو با ابراز آمادگی کامل خود، به فرمان خداوند گردن نهادند و تسلیم محض فرمان او شدند (صافات: ۱۰۳؛ نیز، رک: طباطبائی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۴۳۱ و ۴۳۲ و ۴۵۷).

۲۰. مقایسه و تطبیق

۱. در باب راز بایستگی تسلیم بودن در برابر خداوند، در عهد جدید بر سه دلیل «تمناع تسلیم شدن به دو سرور»، «مالکیت تام خداوند» و «قادر مطلق بودن او» تأکید شده است. در قرآن کریم علاوه بر این سه دلیل، ادله دیگری نیز برای این اصل اقامه شده است؛ همچون تسلیم بودن به خدا به مثابه حقیقت ایمان، تطهیر از آلودگی‌ها با تسلیم خدا بودن، و امر الهی به تسلیم بودن، و با قدرت بیشتری تسلیم محض بودن به خدا را تبیین می‌کنند.

۲. در عهد جدید در خصوص ابزار تسلیم محض خدا بودن، از ایمان، عقل و اراده سخن به میان آمده است. اما در قرآن کریم، ابزار و ریشه اصلی اطاعت از خداوند و تسلیم محض او بودن سه عنصر «محبت»، «صبر» و مقام «رضا» دانسته شده، تا جایی که به فرموده قرآن کریم، تحمل مشکلات و مصایب در این مرحله، نه تنها ناگوار و تلخ نیست، بلکه لذت‌بخش است.

۳. عهد جدید برای تشویق انسان‌ها به اصل «تسلیم»، موضوعاتی همچون ابزار جریان یافتن عدالت خدا شدن، آزادی، عمل خدایی انجام دادن، جایگاه رفیع یافتن در ملکوت آسمان‌ها، حیات جاودانه داشتن و دوستی با خدا را مدنظر قرار داده است. در قرآن کریم، علاوه بر بیشتر موضوعات ذکر شده در عهد جدید، نکات دیگری نیز آمده است. پادشاه الهی گرفتن، غمگین نبودن، امنیت داشتن، برگزیدگی در دنیا و آخرت، از صالحان محسوب شدن، و دریافت هدایت ویژه الهی از جمله مشوق‌های قرآن کریم بر اصل «تسلیم» است.

۴. راه نداشتن عاصی به ملکوت آسمان‌ها، و خواری انسان غیرمطیع از جمله ضمانت‌های اجرای اصل «تسلیم» در عهد جدید ذکر شده است. در قرآن کریم به انسان غیرمطیع به خدا، وعده جهنم داده شده است و اعلان گردیده که او دچار سختی قلب می‌گردد و به این سبب، دیگر سخن حق را برنمی‌تابد.

۵. هر دو کتاب مقدس اصل «تسلیم» را از اساس، فقط در حق خداوند سبحان جاری می‌دانند و قائل به توحید در تسلیم‌اند.

۶. هر دو کتاب مقدس گسترش و شمول تسلیم به غیر خدا با اذن خدا را پذیرفته‌اند و نمونه‌هایی را متذکر شده‌اند.

۷. هر دو کتاب مقدس نمونه‌هایی از تسلیم محض خدا بودن را ذکر نموده و آن را الگوسازی کرده‌اند.

نتیجه‌گیری

قرآن کریم و عهد جدید، دو متن مقدس مسلمانان و مسیحیان، اصل اخلاقی «تسلیم» در اخلاق بندگی را ذکر کرده‌اند. آنچه در این نوشتار بررسی گردید فرازهایی از این اصل در این دو کتاب بود. تعریف اصل اخلاقی «تسلیم»، ادله بایستگی تسلیم خدا بودن، ابزار تسلیم خدا بودن، مشوق‌ها و ضمانت‌های اجرای این اصل، گستره تسلیم و مطیع بودن و نمونه‌هایی از تسلیم از جمله موضوعاتی است که این مقاله به آنها اشاره کرد.

این مقاله در مقایسه و تطبیق مطالب این دو کتاب مقدس، به شباهت‌ها و تفاوت‌های این دو متن در موضوع تسلیم پرداخت و به قدر مجال، آنها را تحلیل کرد. موضوع مهم در این تطبیق و بررسی، گستردگی و عمق مباحث مرتبط با اصل «تسلیم» در قرآن کریم نسبت به عهد جدید است که در جای‌جای مباحث مشاهده می‌شود.

منابع

عهد جدید، ترجمه ۱۹۰۴.

ابن منظور، محمدبن مكرم، ۱۳۷۵، *لسان العرب*، بيروت، دارالفكر.

برقی، احمدبن محمدبن خالد، ۱۳۷۱، *المحاسن*، چ دوم، قم، دارالکتب الاسلامیه.

تعالیم کلیسای کاتولیک، ۱۳۹۴، ترجمه احمدرضا مفتاح و دیگران، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.

جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۹، *اخلاق کاربردی*، قم، دانشگاه قم.

جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۵، *تفسیر موضوعی قرآن کریم*، ج ۱۱ (مراحل اخلاق در قرآن)، چ ششم، قم، اسراء.

_____، ۱۳۸۶، *تفسیر موضوعی قرآن کریم*، ج ۲ (توحید در قرآن)، چ سوم، قم، اسراء.

_____، ۱۳۹۰، *تسنیم*، تحقیق و نگارش حسن واعظی محمدی، قم، اسراء.

حسینی قلعه بهمن، سیداکبر، ۱۳۹۴، «تحلیلی بر نظام اخلاقی در ادیان»، *معرفت ادیان*، ش ۲۵، ص ۱۱۳-۱۳۰.

الذهبی الفم، یوحنا، ۱۹۹۸م، *شرح التجلیل متی*، ترجمه عدنان طرابلسی، بی جا، بی نا.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۰۴ق، *المفردات فی راعب القرآن*، چ دوم، قم، دفتر نشر کتاب.

سجادی، سیدجعفر، ۱۳۸۰، *فرهنگ معارف اسلامی*، چ چهارم، تهران، کومش.

صدوق، محمدبن علی، ۱۳۶۱، *معانی الاخبار*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۸۳، *تفسیر المیزان*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، چ یازدهم، قم، جامعه مدرسین.

طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۵، *مجمع البحرین*، قم، بنیاد بعثت.

فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق، *العین*، قم، هجرت.

کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۳۶۲، *کافی*، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

لئون دوفور، گزایوبه، بی تا، *فرهنگ عهد جدید*، بی جا، بی نا.

مک آرتور، جان، بی تا، *تفسیر عهد جدید*، بی جا، بی تا.

نراقی، محمد مهدی، ۱۴۰۹ق، *جامع السعادات*، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.

نصیری، علی، ۱۳۹۳، *درسنامه علم اخلاق*، تهران، خرد.

Benedetto, Robert, Donald K. McKim, 2010, *Historical Dictionary of the Reformed Churches*, Second Edition, The Scarecrow Press, Inc., Lanham Toronto Plymouth, UK.